



تضاد عقاید اخاف با واپست

در موضوع توسل

محمد باقر حیدری نسب *



◆ چکیده

یکی از مهم‌ترین دستاویزهای وهابیان برای تکفیر مسلمانان مسئله توسل به اولیای الهی است. این تفکر که بیشتر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب آن را ترویج کرده‌اند، از همان ابتدا مورد انتقاد علمای مسلمان قرار گرفت. مذهب حنفی نیز که بزرگ‌ترین مذهب اهل سنت است، در مقابل این تفکر موضع گرفته است. اهمیت پرداختن به مسئله آنجاست که وهابیان سعی کرده‌اند عقاید ابوحنیفه و احناف را مطابق عقاید خود جلوه دهند که این مسئله باعث ریختن خون عده زیادی از مسلمانان بی‌گناه می‌شود. مقاله حاضر ابتدا به دیدگاه وهابیت درباره اقسام توسل و سپس موارد اختلافی میان این فرقه با مذهب حنفی پرداخته است. موارد اختلاف به قرار ذیل است: توسل به حق و جاه اولیا، توسل به دعای اولیا بعد از وفات، استعانت و استغاثه از اولیا بعد از وفات آنها، طلب فیض از قبور اولیا و طلب شفاعت بعد از وفات آنها. پس از جستجو در کتاب‌های حنفیان مشخص شد که بسیاری از بزرگان حنفی، دیدگاه وهابیت را در مورد توسل نپذیرفته‌اند و حتی کتاب‌هایی در رد دیدگاه وهابیت نوشته‌اند.

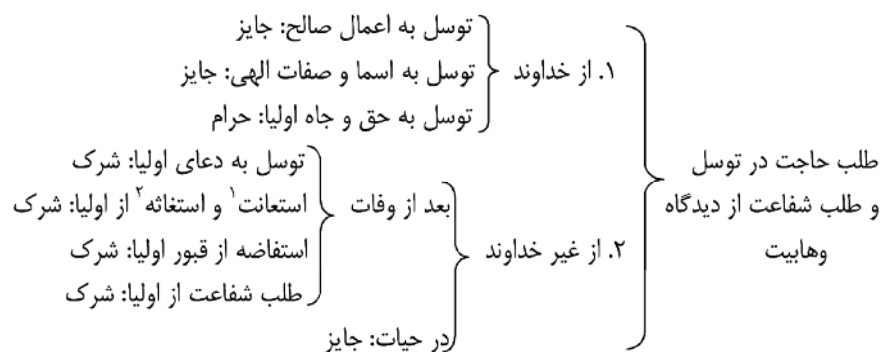
کلیدواژگان: حنفی، وهابیت، توسل، استعانت، استغاثه، طلب شفاعت، قبور اولیا.

◆ مقدمه

مهم‌ترین دستاویز وهابیت برای تکفیر و مهدورالدم دانستن مسلمانان، مسئله توسل به اولیای الهی است. از زمانی که ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب توسل را شرک‌آمیز دانستند، بسیاری از علمای اسلامی از مذاهب مختلف در مقابل این تفکر موضع گرفتند و مطالبی را در رد آن بیان کردند. از مهم‌ترین فرقه‌های اهل سنت که

در مقابل افکار وهابیت موضع گرفت، مذهب حنفی است. این مذهب بزرگ‌ترین مذهب فقهی اهل سنت است که تعداد زیادی از مسلمانان پیرو آن هستند. اختلاف احناف با وهابیت، هم در امور فقهی و هم در امور اعتقادی است. در اینجا سعی می‌کنیم دیدگاه علمای حنفی را در مورد مسئله توسل به اولیای الهی و تضاد فکری آنها با وهابیت را در این زمینه بیان کنیم.

دیدگاه وهابیت در مورد انواع توسل در نمودار زیر آمده است:



در مواردی که وهابیت توسل را جایز دانسته، علمای حنفیه نیز آن را جایز شمرده‌اند؛ لذا جای تفصیل و بیان دیدگاه آنها نیست. آنچه در ادامه بیان خواهد شد، در خصوص مواردی است که وهابیت توسل را جایز نمی‌داند. البته وهابیت تلاش کرده است بقیه فرق اسلامی را با خود همراه سازد و این گونه القا کند که نگرش آنان مورد اتفاق بسیاری از مسلمانان از جمله احناف است، اما واقعیت این است که بسیاری از بزرگان و علمای مذهب حنفی دیدگاه آنان را نپذیرفته‌اند که کلام بعضی از آنها را خواهیم آورد.

۱. یاری خواستن، کمک خواستن، از ارواح اولیای الهی به گونه اعجاز و کرامت.

۲. طلب فریادرسی و درخواست حل مشکلات.

♦ توسل به حق و جاه اولیا

منظور از توسل به حق و جاه اولیا این است که جایگاه اولیای الهی نزد خداوند واسطه برای آمرزش یا برآورده شدن حاجات قرار گیرد. البته مقصود از حق اولیا، حقی است که خداوند به آنان لطف کرده و آنان را صاحبان حق قرار داده است. معنای این سخن آن نیست که بندگان و صالحان، حقی ذاتی بر خدا دارند که خدا باید آن را ادا کند، بلکه همه حقوق، از آن خداست.

مشروعیت این نوع توسل مورد اتفاق اکثر مسلمانان به جز ابن تیمیه و وهابیت است و بعضی از محققین معتقدند که تحریم آن از بدعت‌های ابن تیمیه است.^۱ بعد از ابن تیمیه، وهابیت علم تحریم این توسل را برداشت. ابن تیمیه سعی کرده این گونه القا کند که توسل به حق اولیا مورد اتفاق همه علمای اهل سنت از جمله ابوحنیفه بوده است. لذا وی بعد از بیان جمله «أَسْأَلُكَ بِجَاهِ نَبِيِّنَا أَوْ بِحَقِّهِ» می‌گوید: «به‌درستی که این از چیزهایی است که انجام دادنش از بعضی از متقدمین نقل شده است و بین آنها مشهور نبوده، بلکه دلالت بر نهی از آن شده؛ کما اینکه از ابوحنیفه و ابو یوسف و غیر آنها نقل شده است».^۲ وی معتقد است که ابوحنیفه این نوع از توسل را حرام می‌داند.^۳ بن‌باز، مفتی سابق عربستان، می‌گوید:

اما سخن آن کسی که می‌گوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّ أَوْلِيَائِهِ أَوْ بِجَاهِ أَوْلِيَائِهِ أَوْ بِحَقِّ النَّبِيِّ أَوْ بِجَاهِ النَّبِيِّ»، شرک نیست، نزد جمهور اهل علم، بدعت و از اسباب شرک است؛ زیرا دعا عبادت است و کیفیت دعا از امور توقیفیه است و از پیامبر ﷺ آنچه دلالت بر مشروعیت یا اباحه توسل به حق یا مقام یکی از خلق کند، ثابت

۱. محمد زاهد کوثری، از علمای حنفی، در کتاب سیف/الصیقل، ص ۱۱۵.

۲. «أَسْأَلُكَ بِجَاهِ نَبِيِّنَا أَوْ بِحَقِّهِ. فَإِنَّ هَذَا مِمَّا نُقِلَ عَنْ بَعْضِ الْمُتَقَدِّمِينَ فَعَلَهُ وَلَمْ يَكُنْ مَشْهُورًا بَيْنَهُمْ وَلَا فِيهِ سُنَّةٌ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَلِ السُّنَّةُ تُدَلُّ عَلَى النَّهْيِ عَنْهُ كَمَا نُقِلَ ذَلِكَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَغَيْرِهِمَا» (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۷).

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۳.

نشده است. پس برای مسلمان بیان توسلی که خداوند تشریع نکرده، جایز نیست.^۱

♦ دیدگاه علمای حنفی

اما با دقت در کتب احناف معلوم می‌شود که آنها این نوع از توسل را جایز می‌شمردند و می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: الف) علمایی که خود این گونه متوسل شده‌اند یا از بیان آنها جواز فهمیده می‌شود. ب) کسانی که آن را مکروه می‌شمردند. در ادامه دیدگاه هریک از این دو گروه بیان می‌شود.

الف) دسته اول

گروه نخست کسانی‌اند که توسل به حق یا جاه را جایز می‌شمردند یا در عباراتشان این گونه متوسل شده‌اند؛ از جمله علمای زیر:

۱. ابو منصور ماتریدی^۲ (م ۳۳۳ق) در تفسیر خود توسل یهود به حق پیامبر ﷺ را قبل از بعثت بیان می‌کند و می‌گوید: «أنها می‌گفتند: اللهم انصرنا بحق نبيك الذي تبعته...».^۳

۲. نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم سمرقندی^۴ (م ۳۷۳ق) نیز توسل یهودیان به حق پیامبر را بیان می‌کند.^۵ وی در جای دیگر از توسل حضرت

۱. بن باز، عبدالعزيز، العثيمين، محمد بن صالح، فتاوى مهمة لعموم الأمة، ج ۱، ص ۹۳.

۲. محمد بن محمد بن محمود ابومنصور ماتریدی سمرقندی حنفی مؤسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن، عالمی ایرانی بود. او در ماترید، از نواحی سمرقند در ماوراء النهر، به دنیا آمد. تأسیس فرقه کلامی ماتریدی، پرورش شاگردان صاحب نظر و به جای گذاشتن آثار فراوان، از نکات قابل ذکر درباره ماتریدی است.

۳. ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)، ج ۱، ص ۵۰۹.

۴. «نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم السمرقندي، أبو الليث، الملقب بإمام الهدى، من أئمة الحنفية» (زرکلی، خيرالدين، الاعلام، ج ۸، ص ۲۷).

۵. وی می‌گوید: «اليهود الذين كانوا حوالى المدينة كانوا يقرون بالنبي (صلى الله عليه وسلم) قبل أن يخرج، وكانوا إذا حاربوا أعداءهم من المشركين يستنصرون باسمه فيقولون بحق نبيك أن تنصرنا، فلما أخرج النبي (صلى الله عليه وسلم) وقدم المدينة، حسدوه وكذبوه وكفروا به فطفئت نارهم وبقوا في ظلمات الكفر» (سمرقندی، ابوالليث، بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۰).

- آدم عليه السلام به حق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گوید.^۱
۳. ابو بکر محمد بن ابی اسحاق کلاباذی^۲ (م ۳۸۰ ق) می گوید: «از خداوند کمک می خواهم و بر او توکل می کنم و بر پیامبر درود می فرستم و به او توسل می جویم».^۳
۴. یوسف بن ابی بکر سکاکی خوارزمی^۴ (م ۶۲۶ ق) می گوید: «خداوند را بخاطر کمالتش شکر و از او مسئلت دارم که به حق محمد و آل محمد در باقی آن توفیق عطا کند».^۵
۵. عبدالقادر بن ابی الوفاء^۶ (م ۷۷۵ ق) می گوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ بِجَاهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم)».^۷
۶. بدرالدین عینی^۸ (م ۸۵۵ ق) می گوید: «از خداوند می خواهیم که با توسل به پیامبر و خاندانش و صحابه کرام بر پایان رساندن کتاب کمک کند».^۹

۱. سمرقندی در ذیل آیه ۳۷ سوره بقره درباره کلماتی که حضرت آدم عليه السلام بیان کرده، می گوید: «قال: بحق محمد أن تقبل توبتي. قال الله له: ومن أين عرفت محمداً؟ قال: رأيت في كل موضع من الجنة مكتوب لا إله إلا الله محمد رسول الله، فعلمت أنه أكرم خلقك عليك» (همان، ج ۱، ص ۴۵).
۲. محمد بن ابراهیم بن یعقوب کلاباذی، اهل بخاری و از حفاظ حدیث است (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۵).
۳. «بالله أستعين وعليه أتوكل وعلى نبيه أصلي وبه أتوسل» (کلاباذی، ابوبکر محمد، التعرف لمذهب أهل التصوف، ص ۲۱).
۴. یوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی سکاکی. محل تولد و وفاتش خوارزم است. وی دانشمندی علامه و متبحر در علوم مختلف خصوصاً در علم معانی و بیان بود.
۵. «الله المشكور على كماله والمسؤول أن يمنح التوفيق في الباقي بحق محمد وآله» (سکاکی، یوسف، مفتاح العلوم، ص ۷۲).
۶. «عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، محيي الدين: عالم بالتراجم، من حفاظ الحديث، من فقهاء الحنفية. مولده و وفاته بالقاهرة» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۴۲).
۷. قرشی، عبدالقادر، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۳۵۳.
۸. «محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد، أبو محمد، بدر الدين العيني الحنفي: مؤرخ، علامة، من كبار المحدثين. أصله من حلب ومولده في عينتاب» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۳).
۹. عینی، بدرالدین، عمدة القاري، ج ۱، ص ۱۱.

۷. زبیدی حنفی^۱ (م ۸۹۳ ق) می گوید: «از خداوند تعالی خواستار نفع رساندن به آن است... به قدر و منزلت محمد (صلی الله علیه و آله و صحبه اجمعین)».^۲
۸. عصام الدین طاشکبری زاده^۳ (م ۹۶۸ ق) می گوید: «خداوند، بر او رحمت را بفرست و رحمت را بر والد و بفرست، کما اینکه در حالی که کوچک بودم، مرا تربیت کردند و بین من و آن دو رحمتی پایدار قرار ده به حرمت پیامبرت محمد ﷺ».^۴
۹. حاج خلیفه حنفی^۵ (م ۱۰۶۷ ق) می گوید: «(خداوند) به حرمت امین وحیش بدن های ما را از آتش برافروخته محافظت کند».^۶
۱۰. حسن بن عمار بن علی شرنبلالی حنفی^۷ (م ۱۰۶۹ ق) می گوید: «اللهم أني أتوسل إليك بحبيبك المصطفى»^۸ وی در جای دیگر می گوید: «از فضل خداوند بخشش و سلامت می خواهیم به عزت و شرف سید ما محمد ﷺ».^۹

۱. «أحمد بن أحمد بن عبد اللطيف الشرجي، شهاب الدين، المعروف بالزبيدي: محدث البلاد اليمنية في عصره» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۹۱).
۲. «المسؤول من الله تعالى أن ينفع بذلك... بجاه سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين» (زبیدی، زین الدین، التجريد الصريح لأحاديث الجامع الصحيح، ص ۱۵).
- ۳ - «أحمد بن مصطفى بن خليل: أبو الخير، عصام الدين طاشكبري زاده: مؤرخ. ترکی الأصل در شهر بروسيا ترکیه به دنیا آمد و در انکارا زندگی کرد. وی در شهرهای ترکیه مدرّس فقه و حدیث و علوم عربی بود و در سال ۹۵۸ ق به قضاوت در قسطنطنیه اشتغال داشت. (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷).
۴. «اللَّهُمَّ ارحمه وَاَرْحَمْ وَالِدِي كَمَا رَبَّانِي صَغِيرًا وَاَجْمَع بَيْنِي وَبَيْنَهُمَا فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِكَ بِحُزْمَةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)» (طاشکبری زاده، عصام الدین، الشقائق النعمانية في علماء الدولة العثمانية، ص ۲۳۳).
۵. «مصطفى بن عبد الله كاتب جلبي، المعروف بالحاج خليفة. مؤرخ بخاتة. تركي الأصل، مستعرب. مولده ووفاته في القسطنطينية» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۶).
۶. «يحمي أعراضنا عن ناره الموقدة بحرمة أمين وحيه» (حاجی خلیفه، كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۵۴).
۷. حسن بن عمار بن علی شرنبلالی مصری. فقیه حنفی. وی همراه پدرش به قاهره آمد و در الازهر مشغول به تحصیل شد و مرجعی در فتوا گردید (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۸).
۸. طحطاوی، أحمد، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ج ۱، ص ۲۱۲.
۹. «نسأل الله من فضله العفو والعافية بجاه سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم» (همان، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۱، ص ۲۸۲).

۱۱. شهاب‌الدین احمد خفاجی مصری حنفی^۱ (م ۱۰۶۹ق) توسل یهود به حق پیامبر قبل از بعثت را نقل کرده است.^۲
۱۲. عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان کلیبولی^۳ (م ۱۰۷۸ق) می‌گوید: «ایانا بجاه نبیه».^۴
۱۳. حصفکی شامی^۵ (م ۱۰۸۸ق) در کتاب رد المحتار علی الدر المختار می‌گوید: «پس از خداوند می‌خواهم توفیق و قبول به قدر و منزلت پیامبر ﷺ».^۶
۱۴. اسماعیل حقی بن مصطفی استانبولی حنفی^۷ (م ۱۱۲۷ق) می‌گوید: حضرت آدم علیه السلام برای استجابت دعا و قبولی توبه‌اش، سید کونین را وسیله توسل به سوی خداوند قرار داد؛ کما اینکه در حدیث آمده است: چون حضرت آدم به خطای خود اعتراف کرد، عرض کرد: «یا رب أسألك بحق محمد أن تغفر لي...». آن را بیهقی روایت کرده و از جمله توسل آدم به پیامبر است، زمانی که فرمود: «إلهي بحق محمد أن تغفر لي».^۸

۱. «أحمد بن محمد بن عمر، شهاب‌الدین الخفاجی المصری: قاضي القضاة وصاحب التصانيف في الأدب واللغة» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸).
۲. خفاجی، شهاب‌الدین، عِنَايَةُ الْقَاضِي وَكِفَايَةُ الرَّايِ، ج ۲، ص ۲۰۱.
۳. «عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، المعروف بشيخي زاده ويقال له الدَّامَاد. فقيه حنفي، من أهل كليبولي (بترکیا) من قضاة الجیش» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۲).
۴. کلیبولی، عبدالرحمن، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج ۲، ص ۱۹۸.
۵. علاء‌الدین محمد بن علی بن محمد حصنی حصفکی از بزرگان احناف و مفتی دمشق در عصر خود بوده است.
۶. «فَتَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى التَّوْفِيقَ وَالْقَبُولَ، بِجَاهِ الرَّشُولِ» (ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۷۸).
۷. «إسماعیل حقی بن مصطفی الإسلامبولي الحنفي الخلوئي، المولى أبو الفداء. وی متصوف مفسر و اهل ترکیه است» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳).
۸. تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۹. درباره توسل حضرت آدم به حق پیامبر اسلام. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ج ۲، ص ۳۷۰؛ ج ۳، ص ۴۹۵؛ ج ۴، ص ۳۹۱ و ۳۹۱؛ ج ۵، ص ۴۳۹؛ ج ۷، ص ۲۳۰؛ ج ۹، ص ۹.

۱۵. احمد بن محمد بن اسماعیل طحطاوی حنفی^۱ (م ۱۲۳۱ق) در کتاب شرح مراقی الفلاح در ادامه کلام «بجاه سیدنا محمد (صلی الله علیه وسلم)» می‌گوید: «به آن (توسل به) حرفش را پایان داد، به دلیل آنچه وارد شده که به منزلتم توسل بجویند. پس به درستی که قدر و منزلتم نزد خداوند بزرگ است»^۲.

۱۶. ابن عابدین^۳ (م ۱۲۵۲ق) می‌گوید: «بیخشاید آنها (والدین) و اولادش و مشایخش و کسی را که حقی بر او است، به عزت و شرافت سید الانبیاء و المرسلین»^۴.

وی در ابتدای شعری چنین می‌گوید: «توسل إلى الله الجلیل بأقطاب»^۵.
 ۱۷. محمود آلوسی بغدادی^۶ (م ۱۲۷۰ق) در روح المعانی می‌نویسد: «من در توسل به خداوند، به منزلت پیامبر ﷺ نزد خداوند، چه زنده باشد و چه مرده، منعی نمی‌بینم»^۷.
 ۱۸. محمدخلیل مراد حسینی حنفی^۸ (م ۱۲۰۶ق) می‌گوید: «خداوندا، به سوی تو به وسیله او (پیامبر اکرم ﷺ) متوجه می‌شویم؛ زیرا او وسیله بزرگی است برای کسی که تمسک جوید به وسیله پیامبر. خداوندا، درود بفرست بر او»^۹.

۱. «احمد بن محمد بن إسماعیل طحطاوی. فقیه حنفی. وی در الازهر تعلیم دید و در قاهره از دنیا رفت و با تألیف کتاب حاشیة الدر المختار مشهور شد (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۵).
۲. «ختم به لما ورد توسلوا بجاهي فإن جاهي عند الله عظیم» (طحطاوی، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۷).
۳. محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی. فقیه سرزمین شام و امام احناف در عصر خود بود (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۴۲).
۴. «وغفر لهم ولأولاده ولمشایخه ولمن له حق علیه بجاه سید الأنبياء والمرسلین» (ابن عابدین، محمد امین، پیشین، ج ۸، ص ۵۱).
۵. همو، إجابة الغوث، ص ۷۷.
۶. شهاب الدین محمود بن عبد الله حسینی فقیه ومفسر و محدث معروف حنفی است. وی در بغداد به دنیا آمد.
۷. «أنا لا أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي (صلی الله علیه وسلم) عند الله تعالى حياً وميتاً» (آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۹۷).
۸. «محمد خليل بن علي بن محمد بن محمد مراد حسيني، أبو الفضل. مورخ و مقتي شام بود. وی در دمشق به دنیا آمد و در حلب از دنیا رفت» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۸).
۹. «فتوجه اللهم إليك به إذ هو الوسيلة العظمى لمن استمسك بسببه أن تصلي عليه» (مراد الحسینی، محمد خليل، سلك الدرر في أعيان القرن الثاني عشر، ج ۱، ص ۲).

۱۹. عبد الرحمن بن حسن جبرتی المؤرخ^۱ (م ۱۲۳۷ ق) می گوید: «در آن مورد به خداوند به وسیله محمد ﷺ متوسل می شود؛ زیرا او واسطه بین خدا و خلقش است».^۲

۲۰. احمد عارف^۳ (م ۱۲۷۵ ق)، از علمای قرن سیزده، می گوید: «خداوند، این پادشاه مهربان را به منزلت سید المرسلین و خاتم النبیین تأیید کن».^۴

۲۱. خلیل احمد سهارنپوری^۵ (م ۱۳۴۶ ق) درباره دیدگاه علمای دیوبند که به تأیید جمعی از علمای حرمین، شبه قاره، مصر، سوریه و سایر بلاد رسیده است، در خصوص توسل می گوید:

نزد ما و نزد مشایخ ما توسل به انبیا و صلحا و اولیا و شهدا و صدیقین در دعاها، چه در حیات و چه در وفات آنها، این گونه جایز است که شخص در دعایش بگوید: پروردگارا، من به سوی تو به فلان بزرگوار توسل می کنم که دعای مرا مستجاب کنی و حاجتم را بر آوری.^۶

۱. «عبد الرحمن بن حسن الجبرتی: مؤرخ مصر، ومدوّن وقائعها وسیر رجالها، في عصره. ولد في القاهرة وتعلم في الأزهر» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۴).

۲. «یتوسل إلیه في ذلك بمحمد (صلی الله علیه وسلم)؛ لأنه الواسطة بینہ وبين خلقه» (جبرتی، عبد الرحمن، تاریخ عجائب الآثار فی التراجم والأخبار، ج ۱، ص ۳۴۴).

۳. «أحمد عارف حکمت بن إبراهيم بن عصمت بن إسماعيل رائف باشا، قاض، ترکی المنشأ، مستعرب. تقلد قضاء القدس، ثم قضاء مصر، فقضاء المدينة المنورة» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۱).

۴. «فأيد اللهم هذا السلطان الرحيم ... بجاه سيد المرسلين، وخاتم النبیین» (میدانی، عبدالرزاق، حلیۃ البشر فی تاریخ القرن الثالث عشر، ص ۱۴۶).

۵. خلیل احمد سهارنپوری از چهره های شاخص دیوبندی و اهل سهارنپور هندوستان است. دو کتاب/المهند علی المفند، و بذل المجهود فی حل ابی دود از کتب معروف وی است.

۶. «عندنا و عند مشائخنا يجوز التوسل في الدعوات بالأنبياء و الصالحين من الأولياء و الشهداء و الصديقين في حياتهم و بعد وفاتهم بأن يقول في دعائه. اللهم إني أتوسل إليك بفلان أن تجيب دعوتي و تقضي حاجتي...» (المهند علی المفند، ص ۸۶).

۲۲. انور شاه کشمیری^۱ (۱۳۵۲ق) بعد از بیان توسل عمر به عباس، عموی پیامبر، می‌گوید که این توسل فعلی است و توسل دیگری وجود دارد و آن توسل قولی است، به اینکه بگویی: «اللهم بوسيلة فلان أو بحرمة فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان» بدون نیاز به حضور شخص.^۲

۲۳. محمد زاهد کوثری^۳ (م ۱۳۷۱ ق) معتقد است توسل به جاه پیامبر را اولین بار ابن تیمیه حرام کرد و کسی قبل از او این حکم را نداد.^۴ وی در کتاب *محق/التقول فی مسألة التوسل*^۵ احادیثی در تأیید توسل به حق و جاه پیامبر می‌آورد. ۲۴. محمد زکریا کاندهلوی^۶ (م ۱۴۰۲ق) در کتاب *فضائل اعمال* توسل حضرت آدم عليه السلام به حق پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را بیان می‌کند.^۷

ب) دسته دوم

دسته دوم کسانی‌اند که توسل به حق انبیا و اولیا را مکروه می‌دانند. آنچه در کتب فقهی علمای حنفی بیان شده، این است که ابوحنیفه توسل به حق را مکروه دانسته و این مسئله در کتب علمای ذیل بیان شده است:

۱. محمد انور بن معظم شاه از علمای شبه قاره هند و از استادان بزرگ مدرسه دارالعلوم دیوبند بودند. ایشان

فقهی مجتهد و امام در علوم قرآن و حدیث شمرده می‌شوند.

۲. ر.ک: کشمیری، محمد انور، *فیض الباری*، ج ۴، ص ۴۸۴.

۳. محمد بن زاهد بن حسن حلمی کوثری (۱۲۹۶ق) در روستایی به نام «دوزجه» در کشور ترکیه به دنیا آمد. پانزده ساله بود که به شهر آستانه آمد و در دارالحدیث اقامت کرد. در سال ۱۳۲۵ هجری زمانی که ۲۹ سال داشت، پس از رسیدن به رتبه علمی، در دانشگاه فاتح به تدریس پرداخت. از سال ۱۳۴۱ به بعد سفرهایی بین مصر و شام کرد و سرانجام در مصر از دنیا رفت. از وی تألیفات زیادی به یادگار مانده است. شیخ محمد ابوزهره می‌گوید: من در سال‌های اخیر جز امام کوثری دانشمندی نمی‌شناسم که با مرگ او، جای خالی‌اش پر نشود...» (کوثری، محمد زاهد، *پاسخ به پنداره‌های توسل*، ص ۱۲۰). ۴. ر.ک: سبکی، تقی‌الدین، *السیف الصیقل*، ص ۱۱۵.

۵. کوثری، محمد زاهد، *محق/التقول فی مسألة التوسل*، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۶. محمد زکریا کاندهلوی از بزرگان دیوبند در «کاندهله» هند به دنیا آمد. وی هنگام تحصیل از استادانی چون خلیل احمد بهره‌مند شد و بعد از فارغ التحصیل در جامعه مظاهرالعلوم به عنوان شیخ الحدیث مشغول به تدریس شد. (بیان $t=4272$ <http://www.beayan.net/Forum/viewtopic.php>)

۷. کاندهلوی، محمد زکریا، *فضائل اعمال*، فضائل ذکر، ص ۵۴۸.

۱. علاءالدین کاسانی حنفی^۱ (۵۸۷ق) می‌گوید: مکروه است که شخص در دعایش بگوید: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ وَرِسْلِكَ وَبِحَقِّ فَلَانٍ».^۲
۲. علی بن ابی‌بکر فرغانی مرغینانی^۳ (م ۵۹۳ق) می‌نویسد: مکروه است که شخص در دعایش بگوید: «بِحَقِّ فَلَانٍ أَوْ بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ وَرِسْلِكَ».^۴
۳. فخرالدین عثمان بن علی زیلعی حنفی^۵ (م ۷۴۳ق) می‌گوید: برای فرد مکروه است در دعایش بگوید: «حَقِّ فَلَانٍ، وَكَذَا بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ، وَأَوْلِيَائِكَ أَوْ بِحَقِّ رِسْلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ أَوْ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ».^۶
۴. محمد بن فرامرز مشهور به ملا خسرو^۷ (م ۸۸۵ق) می‌گوید: مکروه شده در هنگام دعا گفتن «بِحَقِّ فَلَانٍ» یا «بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ أَوْ أَوْلِيَائِكَ أَوْ رِسْلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ أَوْ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ».^۸
۵. گروهی از علمای هند به ریاست نظام الدین بلخی (م ۱۰۳۶ ق) می‌گویند: بر فرد مکروه است که در دعایش بگوید: «حَقِّ فَلَانٍ، وَكَذَا بِحَقِّ أَنْبِيَائِكَ، وَأَوْلِيَائِكَ أَوْ بِحَقِّ رِسْلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ أَوْ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ».^۹

۱. «أبوبکر بن مسعود بن أحمد الكاشاني [أو الكاساني، يروى بكليةهما]، علاء الدين. فقيه حنفي، من أهل حلب. توفي في حلب» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۰).
۲. کاشانی، علاءالدین، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص ۱۲۶.
۳. «مرغینانی العلامة، عالم ما وراء النهر، برهان الدین، أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل المرغینانی الحنفی، صاحب کتابي الهداية والبدایة في المذهب (ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۸۶).
۴. فرغانی، علی بن ابی‌بکر، بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۲۲۴.
۵. «عثمان بن علي بن محجن، فخر الدين الزيلعي. فقيه حنفي قدم القاهرة سنة ۷۰۵ق» (المكتبة الشاملة).
۶. زیلعی، فخرالدین، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۶، ص ۳۱.
۷. «محمد بن فرامرز بن علي، المعروف بملاً أو منلاً أو المولى خسرو. عالم بفقہ الحنفیة والأصول. رومي الأصل. فتبحر في علوم المعقول والمنقول» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۸).
۸. ملاخسرو، محمد بن فرامرز، درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج ۱، ص ۳۲۱.
۹. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، الفتاوی الهندیة في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، ج ۵، ص ۳۱۸. این کتاب مجموعه‌ای از احکام فقهی است که از مذهب حنفی گرفته شده است. الفتاوی الهندیة به کوشش جمعی از علمای هند، به ریاست شیخ نظام الدین بلخی، به امر سلطان هند، ابوالمظفر محی‌الدین

♦ توسل به دعای اولیای الهی در بعد از وفات

الف) دیدگاه ابن تیمیه

منظور از این توسل این است که شخص از اولیای الهی، در حالی که از دنیا رفته‌اند، بخواهد که برای او دعا کنند. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

مشرکین در زمان ما همان‌طور که شب و روز خداوند را می‌خوانند...، مرد صالحی مثل لات و نبی ما عیسی را می‌خوانند. دانستی که رسول الله با کفار به دلیل همین شرک مبارزه، و آنها را به عبادت خالص خداوند دعوت کرد... . جنگ رسول خدا با آنها به این جهت بود که دعا همه‌اش برای خداست.^۱

ب) دیدگاه علمای حنفی

۱. عبدالله بن احمد بن محمود النسفی^۲ (م ۷۱۰ق): در تفسیر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۳؛ «اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند»، حدیثی را بیان می‌کند که شخصی اعرابی کنار قبر پیامبر رفت و این آیه را خواند و طلب اسفجار کرد و بخشیده شد.^۴ احمد بن محمد بن اسماعیل طحاوی حنفی (م ۱۲۳۱ق) می‌گوید:

اورنگ زیب، با هدف دسترسی مردم به روایات صحیح و اقوال مورد اعتماد و راجح در مذهب حنفی تألیف یافته است. مؤلفان ملتزم بوده‌اند که تمام عباراتی که از کتب مختلف نقل می‌کنند، مستند باشند و کتب منقول عنه را نام ببرند. این کتاب از مشهورترین کتب مطول فقهی در مذهب حنفی و مشتمل بر احکامی است که در کتب دیگر یافت نمی‌شود. در حدود ۲۳ نفر از علمای بزرگ هند در تدوین این کتاب نقش داشته‌اند (ضمیری، محمد رضا، کتاب‌شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۶۴).

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۳-۴.

۲. عبدالله بن احمد بن محمود نسفی، ابوالبرکات، مفسر، متکلم، اصولی، از فقهای حنفی، اهل ایذه (شهری بین خوزستان و اصفهان) است و در همین شهر وفات یافت. <http://fa.wikipedia.org>

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۴. نسفی، ابوالبرکات، تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۳۷۰.

بعضی از عارفین ذکر کرده‌اند که ادب در توسل این است که توسل بجویم به ابوبکر و عمر به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.^۱

۲. محمد حسن خان سرهندی مجددی^۲ (۱۳۴۶ق) می‌گوید: اصول ما به النزاع در میان مقلدین و غیر مقلدین چهار چیز است: تعظیم برای غیر خداوند، توسل به ارواح صالحان واستمداد از آنها، ندا بر غایب و سماع الموتی، و پیروی و تقلید ارباب مذاهب چهارگانه. این هر چهار چیز را وهابیت شرک و کفر و بدعت می‌دانند.^۳

۳. محمد عابد سندی حنفی^۴ (ت ۱۲۵۷ق) بعد از بیان حدیثی که می‌گوید بلال بن حارث در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلب باران کرد، می‌گوید: طبق این داستان، آن حضرت در برزخ، از درخواست صحابی‌اش آگاه است و برای او دعا می‌کند. بنابراین درخواست از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای طلب باران و غیر آن جایز است؛ همان‌گونه که در زمان حیات پیامبر جایز بود.^۵

۱. «ذكر بعض العارفين أن الأدب في التوسل أن يتوسل بالصاحبين إلى الرسول الأكرم (صلى الله عليه وسلم)» (طحطاوی، احمد، حاشية الطحطاوي على مراقبي الفلاح شرح نور الإيضاح، ج ۱، ص ۵۵).

۲. محمد حسن خان سرهندی در سال ۱۲۷۸ق در قندهار به دنیا آمد. وی برای کسب علم و زیارت سفرهایی به حرمین شریفین کرد و از استادانی چون شیخ زینی دحلان و شیخ رحمة الله مهاجر هندی کسب فیض برد. محمد حسن خان از نوادگان شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی می‌باشد (سرهندی مجددی، مولانا حسن خان، گفت‌وگویی در نقد وهابیت، ص ۱۰۹).

۳. سرهندی مجددی، مولانا حسن خان، الأصول الأربعة في ترديد الوهابية، ص ۹-۱۰. بر این کتاب مولانا عبدالباقي همایونی، قاضی ایالت سند و بلوچستان، و مولانا محمد حسن جان کتبیاری، مفتی بلوچستان، و مولانا محمد قاسم سکهروی تقریظ و تأییدیه نوشته‌اند.

۴. این دانشمند مسلمان نزدیک سال ۱۱۹۰ق در خانه علم و فضیلت در شهر سند پاکستان دیده به جهان گشود. پدر بزرگش، علامه شیخ الاسلام محمد مراد انصاری، فضیلت و دانش را به او آموخت. او برای کسب دانش و دیدار با عالمان دین، از جده به مکه، مدینه و طائف سفرهای فراوانی انجام داد. او به یمن هجرت کرد و نزدیک به سی سال در آنجا ماند. سپس بار دیگر به مدینه منوره سفر کرد و رئیس علمای مدینه در عصرش بود. وی تا آخر عمر را در این شهر سپری کرد. بسیاری از علمای اهل سنت از جمله آلوسی و شوکانی از وی تمجید کرده‌اند (سندی، محمد عابد، توسل در یک نگاه، ص ۸۷؛ همو، الصارم المسلول، ص ۱۴۱).

۵. همو، توسل در یک نگاه، ص ۴۳-۴۲.

۴. محمد عاشق الرحمن قادری حبیبی می گوید:

صحابه بر جواز توسل به پیامبر ﷺ بعد وفاتش در زمان عمر و عثمان بن عفان اجماع کرده اند، زمانی که مردی به سوی قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، استسقی لامتك فاینهم قد هلكوا...^۱ پس هیچ یک از صحابه حاضر و کسانی که بعد از آنان آمدند، آن اقدام را انکار نکردند. پس این اجماع سکوتی از طرف صحابه و تابعین است.^۲

۵. محمد عمر ملازهی سربازی (م ۱۴۲۸ق) در کتاب مجالس قطب الارشاد در جواب این سؤال که «آیا صحت دارد که می گویند: اولیای خداوند متعال در حیات و ممات می توانند تصرفاتی در زندگی داشته باشند»، می گوید:

اگر هم عقیده داشته باشد که فلان بزرگ و ولی که مرده است، اگر خداوند متعال بخواهد به وسیله فرشته ها به او خبر دهد که فلان کس با مشکل مواجه است و گرفتاری دارد، شما اجازه دارید که از دربار من درباره مشکل وی طلب گشایش کنید و او بدون اذن پروردگار نمی تواند تصرف داشته باشد، جایز است.^۳

۱. «أخبرنا أبو نصر بن قتادة، وأبو بكر الفارسي قالا: أخبرنا أبو عمرو بن مطر، أخبرنا أبو بكر بن علي الذهلي، أخبرنا يحيى، أخبرنا أبو معاوية، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن مالك قال: أصاب الناس قحطٌ في زمن عمر، فجاء رجلٌ إلى قبر النبي (صلى الله عليه وسلم)، فقال: يا رسول الله، استسقي لأمتك فاینهم قد هلكوا، فأثنى الرجل في المنام فقيل له: أئت عمر فأقرئه السلام، وأخبره أنكُم مُستقيمونَ وقُلْ له: عليك الكيس، عليك الكيس. فأثنى عمر فأخبره فبكي عمر، ثم قال: يا رب لا ألو إلا ما عجزت عنه؛ در زمان عمر بن خطاب قحطی آمد. بلال بن حارث کنار قبر پیامبر آمد و عرضه داشت: امت تو نابود شدند، از خدای عالم باران رحمت طلب کن. بعد پیامبر به خوابش آمد و گفت: برو پیش عمر و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که باران رحمت نازل خواهد شد و به او بگو که بذل و بخشش به مردم بیشتر باشد. این شخص نزد عمر رفت. عمر خیلی گریه کرد که ما قابل این سلام نبودیم، و گفت: هر خدمتی به مسلمانان از دستم بر بیاید، کوتاهی نخواهم کرد. ابن حجر نیز گفته است: «روی ابن أبي شيبه، بإسناد صحيح» (عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵).

۲. قادری، محمد عاشق الرحمن، سیوف الله الأجله و عذاب الله المجدی، ص ۶۵-۶۶.

۳. ملازهی، محمد عمر، مجالس قطب الارشاد، ص ۳۱۶.

وی در کتاب دیگرش می‌نویسد:

حضرت حکیم الامت در فتاویٰ/مدادیه (ج ۵، ص ۳۶۳) استعانت و استمداد را پنج قسم کرده است... (در قسمت سوم چنین می‌گوید): اینکه معتقد است این زنده یا مرده علم غیب و قدرت مستقل ندارد و طریق استعانت او هم به طریق شرعی ثابت است، این صورت جایز است؛ مثلاً شخصی بزرگ را می‌گوید که برای شفای مرض و مشکل من دعا کنید.^۱

۶. عبدالهادی محمد الخرسه^۲ کتابی به نام الإِسْعَاد فی جَوَازِ التَّوَسُّلِ وَالِاسْتِمْدَاد نوشته است که در آن بعد از بیان حدیث «طلب باران در کنار قبر پیامبر» می‌گوید: محل استدلال این است که او صحابی یا تابعی بود و عمر و غیر او نیز او را منع نکردند؛ پس اجماعی است.^۳

۷. وهبی سلیمان غاوجی،^۴ از علمای معاصر حنفی، چنین می‌گوید:

توسل در میان پیامبران و نیز رسول گرامی اسلام ﷺ امری شناخته شده است. صحابه رسول خدا و تابعان آنها نیز این مسئله را پذیرفته و به آن عمل می‌کردند. عالمان دین نیز توسل را یکی از شیوه‌های دعا و وسیله‌ای برای تقرب به درگاه خداوند می‌دانستند. آنان توسل را فقط عبادت خدا قلمداد می‌کردند و گمان آنها بر این نبود که انسان زنده، هرچند پیامبر ﷺ، می‌تواند بدون اراده خداوند،

۱. همو، توسل و ندای غیر الله، ص ۴۲-۴۳.

۲. شیخ عبدالهادی الخرسه در دمشق به دنیا آمد. وی متخصص در علوم اعتقادی و علوم تربیتی و عرفانی است و اجازاتی از علمای شام و غیر آن گرفته است. <http://abdalhadialkharsa.com>

۳. محمد الخرسه، عبدالهادی، الإِسْعَاد فی جَوَازِ التَّوَسُّلِ وَالِاسْتِمْدَاد، ص ۲۹-۲۸.

۴. «وهبي سليمان غاوجي الألباني الدمشقي الحنفي، عالم دين سني سوري، ومن أبرز فقهاء الحنفية فيها». <http://fa.wikipedia.org>

سود و زیانی به دیگران برساند و کاری را بدون مشیت الهی انجام دهد. برای مردگان نیز چنین تصویری میان آنها وجود نداشت.^۱

یکی دیگر از مواردی که نشان می‌دهد علمای حنفی توسل به دعای پیامبر ﷺ و غیر آن را جایز می‌شمردند، زیارت‌نامه‌ای است که علمای سرشناس حنفی آن را در کتاب‌هایشان بیان کرده‌اند که در ادامه به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود.

عبدالله بن محمود بن مودود موصلی حنفی^۲ (م ۸۳۳ق) در کتاب *الاختیار لتعلیل المختار*،^۳ ابن همام حنفی^۴ (م ۸۶۱ق) در کتاب *فتح القدير*،^۵ و عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان کلیولی (م ۱۰۷۸ق) در کتاب *مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر*،^۶ گروهی از علمای هند به ریاست نظام‌الدین بلخی (م ۱۰۳۶ ق) در کتاب *الفتاوی الهندیه*،^۷ و رشید احمد گنگوهی^۸ (م ۱۳۲۳ق) ترجمه مولوی عبدالرحمن ملازهی^۹ در کتاب *زبدة المناسک*،^{۱۰} محمد زکریا کاندهلوی (م ۱۴۰۲ق) در کتاب *فضائل حج*^{۱۱} و

۱. سندی، محمد عابد، پیشین، ص ۹.

۲. عبدالله بن محمود بن مودود موصلی فقیه حنفی و از بزرگان مذهب حنفیه است. وی اهل موصل عراق است. مدتی قاضی کوفه شد. سپس در بغداد اقامت گزید و در آنجا از دنیا رفت (ر.ک: زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۵).

۳. موصلی، عبدالله، *الاختیار لتعلیل المختار*، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. «محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید ابن مسعود، السیواسی ثم الاسکندری، کمال‌الدین، المعروف بابن الهمام: إمام، من علماء الحنفية. عارف بأصول الديانات والتفسير والفرائض والفقه والحساب واللغة والموسيقى والمنطق» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۵).

۵. ابن همام حنفی، *فتح القدير*، کتاب الحج، مسائل منثورة، ج ۳، ص ۱۸۱.

۶. کلیولی، عبدالرحمن، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳.

۷. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۸. رشید احمد گنگوهی از محدثان و عرفای مجاهد هند و از مؤسسين مدرسه دیوبند بود.

۹. مولوی عبدالرحمن ملازهی از علمای برجسته اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه شهرستان چابهار است.

۱۰. گنگوهی، رشید احمد، *زبدة المناسک*، ص ۱۴۷.

۱۱. *فضائل حج*، ص ۱۴۷، به نقل از *جماعت التبلیغ (فی شبه القاره الهندیه)*، ص ۲۳۳.

عبدالحمید طهماز^۱ (م ۱۴۳۱ق)^۲ در کتاب *الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید*، در قسمتی از زیارت پیامبر ﷺ این عبارت را آورده‌اند: «یا رسول الله أسألك الشفاعة و أتوسل بك إلى الله في أن أموت مسلماً على ملتك و سنتك؛ ای پیامبر خدا، من از تو شفاعت می‌طلبم و تو را به بارگاه خدا وسیله قرار می‌دهم که من در حال مسلمانی بر دین و سنت تو بمیرم».

بعضی از علمای حنفی که عبارت‌اند از عبدالله بن محمود بن مودود موصلی حنفی (م ۸۳ق)،^۳ ابوالبقاء محمد بن أحمد بن محمد ابن الضیاء مکی حنفی^۴ (م ۸۵۴ق)،^۵ گروهی از علمای هند به ریاست نظام‌الدین بلخی (م ۱۰۳۶ق)،^۶ و رشید احمد گنگوهی (م ۱۳۲۳ق) ترجمه مولوی عبدالرحمن ملازهی^۷ در کتب خود زیارت‌نامه خلیفه اول و خلیفه دوم را ذکر کرده‌اند که در در قسمتی از آن چنین بیان شده است: «...جئناکما نتوسل بکما إلى رسول الله ليشفع لنا».

نکته شایان توجه این است که بعضی می‌گویند فقط توسل به پیامبر ﷺ جایز است؛ در حالی که از این زیارت‌نامه معلوم می‌شود علمای حنفی توسل به غیر پیامبر ﷺ را نیز جایز می‌دانند.

۱. عبدالحمید طهماز متولد شهر حماة سوریه است. وی دارای مؤلفات زیادی است که مشهورترین آنها تفسیر موضوعی قرآن کریم است. طهماز سال ۱۴۳۱ق در شهر ریاض وفات کرد.
۲. طهماز، عبدالحمید محمود، *الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید*، کتاب الحج، ج ۱، ص ۵۲۳.
۳. موصلی، عبدالله، پیشین، کتاب حج، ج ۱، ص ۱۸۹.
۴. «محمد بن أحمد بن الضیاء محمد القرشي العمري المكي، بهاء الدين أبو البقاء، المعروف بابن الضیاء: فقيه حنفی. ولد وتوفي بمكة». (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۵، ص ۳۳۲).
۵. قرشی عمری، محمد، *تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة والقبر الشريف*، ص ۳۴۵.
۶. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، پیشین، *خاتمة فی زیارة قبر النبي*، ج ۱، ص ۲۶۶.
۷. گنگوهی، رشید احمد، پیشین، ص ۱۴۹.

♦ استعانت و استغاثه از اولیای الهی در حال ممات

الف) دیدگاه ابن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: کسی که به مخلوقی از ملک مقرب یا نبی مرسل یا ولی یا صاحبی و غیرصحبی یا صاحب قبر... شرک بورزد یا به او استغاثه کند^۱ یا به او استعانت جوید^۲ در آنچه جز از خداوند طلب نمی‌شود یا او را به صورت استغاثه یا استعانت بخواند... به تحقیق کفر ورزیده است.^۳

ب) دیدگاه حنفیان

دیدگاه پیروان مذهب حنفی در مورد این نوع توسل چنین است:
۱. عبدالحق محدث دهلوی^۴ (م ۱۰۵۲ ق): وی بعد از بیان توسل شافعی به قبر ابوحنیفه و... می‌گوید:

یکی از مشایخ عظام گفته است: دیدم چهار کس را از مشایخ که تصرف می‌کنند در قبور خود مانند تصرف‌های ایشان در حیات خود یا بیشتر و شیخ معروف کرخی و شیخ عبدالقادر جیلانی و دو کس دیگر را از اولیا شمرده و مقصود حصر نیست، آنچه خود دیده و یافته، گفته است.

و احمد بن مرزوق که از اعظم فقها و علما و مشایخ دیار مغرب است، گفت که روزی شیخ ابوالعباس حضرمی از من پرسید: امداد حیّ قوی‌تر است یا امداد میت؟ من بگفتم: قومی می‌گویند که امداد حیّ قوی‌تر است و من می‌گویم که امداد میت قوی‌تر است. پس

۱. طلب فریادرسی و درخواست حل مشکلات.

۲. یاری خواستن، کمک خواستن از ارواح اولیای الهی به گونه اعجاز و کرامت.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات/الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴. عبدالحق محدث دهلوی فقیه حنفی اهل دهلی هند و اولین کسی است که علم حدیث را در هند ترویج کرد. وی چهار سال در حرمین شریفین زندگی و از علمای آنجا استفاده کرد. دیدگاه‌های او مورد توجه علمای دیوبند و بریلویه است (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۲)

شیخ گفت: نعم؛ زیرا که وی در بساط حق است و در حضرت او است. و نقل در این طایفه بیشتر از آن است که حصر و احصا کرده شود.

و یافته نمی‌شود در کتاب و سنت و اقوال سلف صالح که منافعی و مخالف این باشد و رد کند این را، و به تحقیق ثابت شده است به آیات و احادیث که روح باقی است و او را علم و شعور با زائران و احوال ایشان ثابت است، و ارواح کاملان را قریبی و مکانتی در جناب حق ثابت است، چنان که در حیات بود یا بیشتر از آن، و اولیا را کرامات و تصرف در اکوان حاصل است و آن نیست مگر ارواح ایشان را، و ارواح باقی است و متصرف حقیقی نیست، مگر خدا (عزّ شانه) و همه به قدرت او است و ایشان فانی‌اند در جلال حق در حیات و بعد از ممات. پس اگر داده شود مر احدى را چیزی به وساطت یکی از دوستان حق و مکانتی که نزد خدا دارد، دور نباشد، چنان که در حالت حیات بود، و نیست فعل و تصرف در هر دو حالت، مگر حق را (جلّ جلاله و عم نواله) و نیست چیزی که فرق کند میان هر دو حالت و یافته نشده است دلیلی بر آن.^۱

۲. ابوسعید خادمی^۲ (م ۱۱۵۶ق)، از بزرگان حنفی، می‌گوید:

توسل به سوی خداوند و استعانت به انبیا و صالحین بعد از مردن آنها جایز است؛ زیرا معجزه و کرامت با مردن آنها قطع نمی‌شود و از رملی نیز عدم انقطاع کرامت بر اثر موت نقل شده و از امام الحرمین نقل شده که هیچ کس منکر کرامت گرچه بعد از

۱. محدث دهلوی، عبدالحق، *شعة اللامعات*، ج ۳، کتاب جنائز، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲. «محمد بن محمد بن مصطفی بن عثمان، ابوسعید خادمی. فقیه اصولی، از علمای حنفی. اصلش از بخاری است. و محل تولد و وفاتش در روستای (خادم) از توابع قونیه بوده است» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۷، ص ۶۸).

مرگ نیست، مگر رافضی، و از اجهوری نقل شده که ولی در دنیا مثل شمشیری در غلافش است. پس زمانی که بمیرد، از دنیا آزاد می‌شود. پس در تصرف قوی‌تر می‌گردد و همچنین همین مطلب از نور الهدیه ابوعلی سنجدی نقل شده است.^۱

۳. محمد عابد سندی حنفی (ت ۱۲۵۷ق) می‌گوید: «و آنچه نقل شده از مشایخ و کسانی که مکاشفه داشته‌اند در استمداد از ارواح کاملین و استفاده آنها از آن ارواح، خارج از حصر است که در کتب آنها ذکر شده است».^۲

۴. شاه فضل الرسول قادری^۳ (م ۱۲۸۹ق) می‌گوید:

بدان استغاثه به غیر الله و خواندن او به دو وجه است: اول اینکه به وجه استقلال در تأثیر و ایجاد باشد که شبهه‌ای در شرک بودن آن نیست و دوم اینکه بر وجه کمک و ارشاد به صورت تدبیر و شفاعت یا برای دفع شر باشد و شبهه‌ای نیست که آن شرک نیست؛ زیرا در احادیث وارد شده است: «یا عباد الله أعینونی و یا محمد إني أتوجه بك إلي ربي».^۴

۱. «وَيُجَوِّزُ التَّوَسُّلَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالِاسْتِغَاثَةَ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ؛ لِأَنَّ الْمُعْجِزَةَ وَالْكَرَامَةَ لَا تَنْقَطِعُ بِمَوْتِهِمْ. وَعَنْ الرَّمْلِيِّ أَيْضًا بَعْدَ انْقِطَاعِ الْكَرَامَةِ بِالْمَوْتِ، وَعَنْ إِمَامِ الْخَرَمِيِّ: وَلَا يُنْكَرُ الْكَرَامَةُ وَلَوْ بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَّا رَافِضِيٌّ وَعَنْ الْأُجْهَوْرِيِّ الْوَلِيُّ فِي الدُّنْيَا كَالسَّيْفِ فِي غَمْدِهِ. فَإِذَا مَاتَ تَجَرَّدَ مِنْهُ فَيَكُونُ أَقْوَى فِي التَّصَرُّفِ. كَذَا نُقِلَ عَنْ نُورِ الْهِدَايَةِ لِأَبِي عَلِيٍّ السَّنْجِيَّ» (خادمی، ابوسعید محمد بن محمد، بريقة محمودية، ج ۱، ص ۲۰۳، الثَّابِتُ الثَّانِي فِي الْأُمُورِ الْمُهِمَّةِ، الفصل الأول فِي تَصْحِيحِ الْإِعْتِقَادِ؛ كوثری، محمد زاهد، إرغام المرید فی شرح النظم العتید لتوسل المرید، ص ۲۱، ۲۲).

۲. «و ما نقل عن المشايخ و المكاشفين في الاستمداد من ارواح المكمل و استفادتهم منهم فخارج عن الحصر مذکور في كتبهم، مشهور بينهم». كوثری، محمد زاهد، حول التوسل و الاستغاثه، ص ۱۹۸).

۳. فضل الرسول قادری بدایونی از علمای هند و دارای کتب متعددی در موضوعات مختلف است، مخصوصاً در زمینه کلام و عقاید.

۴. قادری، شاه فضل رسول، سیف الجبار، ص ۱۶.

۵. احمد رضا خان بریلوی^۱ (۱۳۴۰ق) می گوید:

استعانت حقیقی یعنی اینکه او را قادر بالذات و مالک مستقل و غنی بی نیاز دانسته که بدون عطای غیر، خودش از طرف خود قدرت آن مطلب را دارد. این مفهوم را در غیر خدا اعتقاد داشتن، نزد هر مسلمان شرک است و هرگز مسلمانی این معنا را در غیر خدا قصد نخواهد کرد، بلکه غیر را واسطه وصول فیض و وسیله قضای حاجات می داند و این قطعاً حق هست؛ چنانچه رب العزه تبارک و تعالی در قرآن حکیم فرموده اند: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۲ «به سوی خداوند وسیله جستجو کنید»، بدین معنا استعانت بالغیر هرگز منافی ﴿إِيَّاكَ نُسْتَعِينُ﴾ نیست.

جواب سؤال ایشان را خداوند عزوجل در آیه کریمه داده اند: ﴿لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۳ «اگر هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند». آیا خداوند تعالی خودش نمی تواندست ببخشد؟ پس چرا فرمود که ای نبی، در خدمت شما حاضر می شوند. شما از خدا برایشان مغفرت طلب کنید.^۴

۱. احمد رضا بریلوی، ملقب به عبدالمصطفی، از عرفا و دانشمندان و مؤلفان شبه قاره و بنیان گذار مکتب

بریلوی در شبه قاره است.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۴. حنفی قادری، احمد رضا خان، استعانت از محبوبان خدا، ص ۴۴.

وی در یکی از اشعار خود می‌گوید:

سَلامَ عَلٰی اَشْجَعِ الْبُوسِيَاءِ^۱ و من في الجنان يطوف بماء
أنا المستغيث به في الدعاء فنعم الوسيله نحو السماء^۲

«درود بر دلیرترین شجاعان (مقصود حضرت علی عليه السلام است) و کسی که در بهشت آب دورش طواف می‌کند.

من در دعا به او استغاثه می‌کنم. پس بهترین وسیله به‌سوی آسمان است». ع. محمد حسن جان سرهندی مجددی (۱۳۴۶ق) در کتاب *اصول الاربعه* پس از اثبات مسئله حیات و ادراک و شعور و علم و سیر و تصرف ارواح مقدس می‌گوید: حالا مسئله توسل و استمداد؛ باید فهمید انبیا و اولیا چنانچه در زندگی واسطه و وسیله بین الخالق و المخلوق‌اند و مظهر عون الهی‌اند که به‌توسل و تشفع آنها مخلوق در مقاصد دینی و دنیوی خود کامیاب می‌شود، همچنان در عالم برزخ مظاهر عون الهی‌اند که فیوض و برکات روحانی آنها وقت توسل و تشفع باعث حل مشکلات و قضای حاجات خلق می‌شوند، حلال مشکلات و قاضی الحاجات در هر حال صرف ذات پاک واحد لاشریک است، مگر ارواح مقدسه وسیله محض و واسطه صرف می‌باشند. چنانچه در حال حیات بودند، در حال ممات نیز همان‌اند.

وی بعد از بیان توسل عده‌ای از صحابه و علمای اهل سنت از جمله توسل ابویوب انصاری در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله^۳، و توسل شافعی^۱ و برخی دیگر می‌گوید:

۱. البوسياء: جمع البئیس و هو الشجاع، و المقصود به سيدنا الإمام علي (كرم الله وجهه).

۲. بریلوی، احمد رضاخان، *المنظومه الاسلاميه في مدح خير البريه*، ص ۱۳۰.

۳. حاکم نیشابوری و دیگران به سند خود از داود بن ابی‌صالح نقل کرده‌اند که گفت: «أقبل مروان يوما فوجد رجلاً واضعاً وجهه على القبر فأخذ برقبته و قال: أتدري ما تصنع؟ قال: نعم. فأقبل عليه فإذا هو أبو أيوب الأنصاري (رضي الله عنه) فقال: جئت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) و لم آت الحجر سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: لا

از این قبیل روایت‌های معتبره در کتاب‌های اسلامی از صدر اسلام تا زمان ما به صورت متواتر نقل شده است که همیشه علما و صالحان و بزرگان دین از قبرهای اولیا و صالحان و اهل بیت پیامبر ﷺ طلب کمک می‌کردند.^۲

۷. محمد بخیت حنفی،^۳ از علمای الأزهر (م ۱۳۵۴ق) می‌نویسد: «جایز است که روح میت واسطه در انجام مصلحت زنده یا مرده شود و فعل برای خداوند است».^۴
۸. شبیر احمد عثمانی^۵ (۱۳۶۹ق)، از بزرگان دیوبند شبه قاره هند، در تفسیر آیه

﴿تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ وَ لَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ﴾، هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه تعليق الذهبی فی التلخیص: صحیح؛ مروان روزی بر بقعه رسول خدا ﷺ وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ دقت که کرد، ناگهان دید که او ابویوب انصاری است. ابویوب فرمود: آری، من به جهت سنگ نیامده‌ام و نیز به جهت این خشت‌ها نیامده‌ام. من فقط به قصد رسول خدا ﷺ آمده‌ام. من برای این سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: بر دین نگرید اگر فردی شایسته متوکی آن شد، ولی بر دین بگرید هنگامی که متوکی آن ناهل باشد» (حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰).

۱. وی می‌گوید: «از امام شافعی (رحمة الله علیه) مردی است که می‌فرمودند: قبر موسی الکاظم تریاق مجر لاجابة الدعاء اشعة اللمعات وغیره. این روایت امام شافعی بر طبع غیر مقلدان بسیار گران می‌افتد که اوشان با جلالت قدر چطور چنین می‌فرماید! مگر آنها معلوم ندارند که امام شافعی (رحمة الله علیه) همیشه توسل و تشفع به قبور صلحا بالخصوص قبر حضرت امام ابوحنیفه (رحمة الله علیه) می‌کرد؛ چنانچه علامه عزالدین بن‌جماعه محدث در کتاب خود/نس/المحاضره و همچنین امام موفق بن احمد مکی در مناقب امام ابوحنیفه صفحه ۱۹۹ ذکر کرده است. (سرهندی مجددی، محمدحسن خان، الأصول الأربعة فی تردید الوهابیة، ص ۳۵).

۲. سرهندی مجددی، محمدحسن خان، همان، ص ۳۷.

۳. «محمد بخیت بن‌حسین المطیعی الحنفی. مفتی الدیار المصریة، ومن كبار فقهاءها. ولد في بلدة المطیعة من أعمال آسیوط. وتعلم في الأزهر، واشتغل بالتدريس فيه. وانتقل إلى القضاء الشرعي سنة ۱۲۹۷» (زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۵۰).

۴. «يجوز أن تتوسط روح ميت في قضاء مصلحة حي أو ميت والفعل لله وحده» (حنفی، محمد بخیت، تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، ص ۱۵).

۵. شبیر احمد بن‌فضل الرحمن عثمانی در سال ۱۳۰۵ در هند به دنیا آمد. وی از بزرگان دیوبند است و در سال ۱۹۳۶م به عنوان رئیس المدرسین دارالعلوم دیوبند انتخاب شد. تفسیر عثمانی و فتح الملهم از کتب معرف وی است (ارشد، عبدالرشید، بزرگ مردان/اندیشه و تاریخ، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۶).

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ در تفسیرش می‌گوید:

از این آیه شریفه فهمیده می‌شود حقیقتاً استمداد از غیر خدا جایز نیست، ولی زمانی که کسی شخص مقبولی را واسطه بر رحمت الهی قرار دهد و طلب کمک کند از او با اعتقاد اینکه او در کمک کردن غیر مستقل است، این جایز است؛ بدلیل اینکه استعانت به این ولی در حقیقت استعانت به خداوند تعالی است.^۲

۹. محمدزاهد کوثری (م ۱۳۷۱ق) می‌گوید:

بد نیست که اینجا کلمه‌ای را در باب استغاثه و استعانت اضافه کنیم: همه آنها از یک جریان واحد هستند. در حدیث شفاعت که بخاری نقل کرده، آمده است که مردم روز قیامت به حضرت آدم، سپس به موسی، سپس به محمد ﷺ متوسل می‌شوند^۳ و این روایت بر جواز استعمال استغاثه با هدف توسل دلالت می‌کند.^۴

۱۰. مناظر احسن گیلانی^۵ (م ۱۳۷۶ق) می‌گوید: «ما منکر استغاثه به ارواح مشایخ نیستیم».^۶

۱. سوره فاتحه (۱)، آیه ۵.

۲. «قال في تفسير قوله تعالى ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾: علم من هذه الآية الشريفة أنه لا يجوز الاستمداد في الحقيقة من غير الله، ولكن إذا جعل شخص مقبول واسطة لرحمة الله، ويطلب منه العون على اعتقاد أنه غير مستقل في الإعانة، فهذا جائز؛ لأن هذه الاستعانة بهذا الولي في الحقيقة استعانة بالله تعالى» (تفسير العثماني به نقل از: افغانی، شمس الدین، جهود علماء الحنفية، ج ۲، ص ۷۸۷).

۳. رسول خدا می‌فرماید: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأَذُنِّ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ ثُمَّ بِمُوسَى ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيُشْفَعُ لِيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ» (عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴۳۸).

۴. «لا بأس أن نزيد هنا كلمة في الاستغاثة والاستعانة، والكل من واد واحد ففي حديث الشفاعة عند البخاري بآدم ثم بموسى ثم بمحمد (صلى الله عليه وسلم) وهذا يدل على جواز استعمال الاستغاثة في صدد التوسل» (محق التفتول في مسألة التوسل، ص ۱۴۵) و در کتاب إرغام المرید في شرح النظم العتید لتوسل المرید، ص ۲۳۰۲ درباره جواز اسغاثه مطالبی بیان کرده است.

۵. مناظر احسن کیلانی یکی از علمای دیوبندیه و از شاگردان محمد انور شاه کشمیری و شبیر احمد عثمانی و غیره بود. (الرحمن، سید طالب، عقائد علماء الديوبندیه، ص ۲۲).

۶. «فلسنا ننكر الاستغاثه بأرواح المشايخ» (سوانح قاسمی، ج ۱، ص ۳۳۲، به نقل از: الرحمن، سید طالب، پیشین، ص ۲۲).

۱۱. سید احمد سعید کاظمی^۱ (م ۱۴۰۶ق) درباره قدرت مشکل گشایی اولیاء می گوید:

این صفت ذاتی او نیست، بلکه سایه تجلی خداوند است که در او تجلی نموده و همیشه محتاج و غیر مستقل است... با این توضیحات معلوم شد که مشکل گشایی بندگان صالح از خداوند سبحان و تعالی است که در تمام اعضا و جوارح آنان صفات خداوند تجلی نموده است و آنان مظهر صفات خداوند می شوند. پس خوب دقت کنیم و بدانیم که مشکل گشا شدن بندگان صالح، عطای الهی است که خداوند با اعضا و جوارح آنان کارهای خودش را انجام داده و مشکلات را حل می کند. پس زمانی که به دست بنده مشکلی حل می شود و حاجت کسی برآورده می شود او به قدرت و اجازه خداوند مشکل گشایی می کند.^۲

۱۲. محمد عاشق الرحمن قادری حبیبی درباره مناظره ای که با یکی از وهابی های نجد داشته است، در کتابش چنین نوشته است: رئیس محاکم وهابی چنین بیان می کند: در عقاید، اختلاف بین ما و بین شما در چیست؟

وی در جواب می گوید: «نحن نجوز الاستغاثة وانتم لاتجوزونها»^۳ ما استغاثه را جایز می شمیریم و شما جایز نمی شمیرید».

۱۳. محمد عبدالقیوم هزاروی^۴ در کتاب *عقائد و مسائل* که از کتاب های حوزه علمیه بریلوی شبه قاره است، می نویسد:

طلب استغاثه از غیر خداوند به اعتبار اینکه او سبب و واسطه می باشد، جایز است. اگر چه این اغاثه در حقیقت از خداوند باشد، اما

۱. سید احمد سعید کاظمی از بزرگان بریلویه شبه قاره است. به وی صفت غزالی دوران داده اند.

۲. مقالات کاظمی حصه سوم، شماره ۱، به نام توحید و شرک مطبوعه بزم سعید ملتان به نقل از توحید و شرک تحریر مستدل از قرآن و سنت، ص ۷۵-۷۸.

۳. قادری، محمد عاشق الرحمن، پیشین، ص ۱۴.

۴. مفتی محمد عبدالقیوم قادری هزاروی از علمای بریلویه شبه قاره است.

منافاتی ندارد تا خداوند برای اغاثه سبب‌هایی و وسایلی برای آن قرار دهد.^۱

۱۴. وهبی سلیمان غاوجی،^۲ از علمای معاصر حنفی، چنین می‌گوید:
اگر ما باور داریم که پیامبران در قبر خود زنده‌اند که سخن حق است و نیز اگر معتقدیم که آنان کرامتی در این دنیا داشته‌اند، پس از مرگ نیز این کرامت همراه آنان است. پس استغاثه به آنان چه مانعی دارد؟ زیرا استغاثه یعنی در خواست کمک از کسی که توانایی کمک‌رسانی دارد.^۳

۱۵. عبدالرحمن آخوند تنگلی^۴ در کتاب *لزوم الاقتصاد فی العمل و الاعتقاد* معتقد است در باب استغاثه به اولیا، عده‌ای تفریط می‌کنند و انبیاء و اولیا، را به منزله بت قرار می‌دهند و معتقدند که آنها برچیزی قدرت ندارند و به کسی نفع نمی‌رسانند و عده‌ای افراط می‌کنند و به ارواح کامل نگاه استقلال دارند. هردو گروه در ضلالت هستند و راه میانه این است که به دوستان خدا از انبیا و اولیا استغاثه کرد، بنابر اینکه آنها مخلوق‌هایی‌اند که واسطه بین او و بین خدایند و صاحب آبرو نزد خداوند هستند. وی در ادامه شواهد قرآنی و روایی بر جواز استغاثه از مخلوق آورد.^۵

۱. هزاروی، محمد عبدالقیوم، *عقاید اهل سنت و جماعت*، ص ۱۰.

۲. وهبی سلیمان غاوجی ألبانی دمشقی حنفی، از علمای سوری، و از مهم‌ترین علمای حنفی.
<http://fa.wikipedia.org>

۳. کوثری، محمد زاهد، پیشین، ص ۱۰۰.

۴. عبدالرحمن آخوند تنگلی از علمای استان گلستان است. از وی بیش از هفتاد رساله و کتاب موجود است.

۵. «الاقتصاد أن يستغیث بأحباب الله تعالى من الانبياء و الاولیاء علی أنهم هم المخلوقون الأوسط بینه و بین الله تعالى و الوجهاء عند ربهم» (ر.ک: آخوند تنگلی، حاج عبدالرحمن، *لزوم الاقتصاد فی العمل و الاعتقاد*، ص ۲-۱۸). وی کتاب دیگری تحت عنوان *هدایت الخلق الی سبیل الحق* در تأیید توسل دارد.

اما استفاده از روحانیت مشایخ بزرگوار و حصول فیوضات باطنی از سینه‌ها و قبرهایشان امری است، که بدون تردید صرفاً با روشی که در میان اهل سلوک و خاصان این قوم شناخته شده و معلوم است، درست و صحیح است، نه آن‌طور که بین عوام شایع است.^۱

۳. انور شاه کشمیری (۱۳۵۲ق) از علمای دیوبند می‌گوید: «طلب فیض کردن از اهل قبور جایز است، زیرا او نزد ارباب حقایق صوفیه ثابت است».^۲

❖ ۲۱. مولانا حاج محمد مسعود احمد فرزند مولانا گنگوھی؛ ۲۲. مولانا محمد یحیی سهارنپوری؛ ۲۳. مولانا کفایت الله سهارنپوری.

اسامی علمای حرمین: ۱. شیخ مولانا محمد سعید بابصیل شافعی شیخ العلماء مکه؛ ۲. مولانا شیخ احمد رشید حنفی؛ ۳. شیخ محب الله مهاجر مکی؛ ۴. مفتی محمد عابد مالکی مفتی مذهب مالکی؛ ۵. شیخ محمد صدیق افغانی مهاجر مکی؛ ۶. مولانا مفتی سید احمد برزنجی شافعی؛ ۷. رسوخی عمر؛ ۹. ملا محمد خان بخاری حنفی؛ ۱۰. خلیل بن ابراهیم؛ ۱۱. محمد عزیز تونسلی؛ ۱۲. محمد سوس خیازی؛ ۱۳. السید احمد جزایری؛ ۱۴. عمر بن حمدان محرسی؛ ۱۵. محمد زکی البرزنجی؛ ۱۶. احمد بن میمون البلغیش؛ ۱۷. موسی کاظم بن محمد؛ ۱۸. سید احمد معصوم؛ ۱۹. حاج احمد بن محمد عباسی؛ ۲۰. عبدالقادر بن محمد بن سوده العرس ولیه؛ ۲۱. محمد منصور نعمان؛ ۲۲. ملا عبدالرحمن؛ ۲۳. محمود عبدالجواد؛ ۲۴. احمد استاد حرم نبوی؛ ۲۵. محمد حسن سندهی؛ ۲۶. عبدالله التابلسی؛ ۲۷. محمد بن عمر الفلانی؛ ۲۸. احمد بن احمد اسعد؛ ۲۹. شیخ یاسین دمشقی؛ ۳۰. شیخ احمد بن احمد شنقیطی مالکی.

اسامی علمای جامعه الازهر مصر و سوریه و سایر بلاد اسلامی: ۱. شیخ سلیم بشری، شیخ الجامعه الازهر مصر؛ ۲. شیخ محمد ابراهیم قایانی؛ ۳. سلیمان العبد، الازهر مصر؛ ۴. شیخ محمد بن احمد بن عبدالغنی بن عمر عابدین شامی دمشقی؛ ۵. شیخ محمود رشید عطار؛ ۷. شیخ محمد بوشی حموی ازهری، سوریه؛ ۸. شیخ محمد سعید حموی ازهری؛ ۹. شیخ علی بن محمد دلال حموی، سوریه؛ ۱۱. شیخ عبدالقادر شامی؛ ۱۲. شیخ محمد سعید لطفی حنفی شامی؛ ۱۳. شیخ فرس بن احمد شفقہ حموی شامی؛ ۱۴. شیخ مصطفی الحداد شامی.

۱. «و أما الاستفادة من روحانية المشايخ الأجلة و وصول الفيوض الباطنية من صدورهم أو قبورهم فيصح على الطريقة المعروفة في أهلها و خواصها لا بما هو شائع في العوام» (سهارنپوری، خلیل احمد، عقائد علماء اهل السنة والديوبندية (المهند علی المهند)، ص ۵۵).

۲. «بأن الاستفادة من اهل القبور تجوز لكونها ثابتة عند أرباب الحقائق الصوفية» (فیض الباری، ج ۳، ص ۴۳۴، به نقل از: افغانی، شمس الدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۶).

♦ طلب شفاعت از اولیا بعد از وفات

الف) دیدگاه وهابیان

مسئله شفاعت و اینکه پیامبر اسلام ﷺ دارای حق شفاعت هستند مساله مورد اتفاق همه فرق اسلامی است آنچه که موجب اختلاف بین وهابیت و بقیه فرق اسلامی شده است مسئله طلب شفاعت از اولیای الهی بعد از وفات است از این رو وهابیت کسانی را که بعد از وفات پیامبر از ایشان طلب شفاعت می کنند را مشرک و کافر می دانند.

محمد بن عبدالوهاب می گوید: کسی که بین خودش و خداوند واسطه هایی را قرار دهد تا آنها را بخواند و از آنها طلب شفاعت کند به اجماع کافر است.^۱

ب) دیدگاه حنفیان

اما احناف طلب شفاعت را از پیامبر جایز می دانند.

۱. ابوحنیفه (م ۱۵۰ق): ابوحنیفه در بارگاه حضرت رسول اکرم ﷺ چنین سروده است:

یا مالکی کن شافعی من فاقتی	إني فقير في الوری لغناک
یا أکرم الثقلین یا کنز الوری	جد لي بجودک و ارضني برضاک
أنا طامع في الجود منك ولم یکن	لابن الخطیب من الأنام سواک ^۲

ای مالکم، شفاعت کننده من باش. حقیقتاً من در میان خلق محتاج غنای تو هستم.

ای بزرگوارترین جن و انس، ای خزانه مخلوق، بر من کرم و بخشش کن و از رضای خود مرا راضی کن.
من امید به بخشش تو دارم و بدون بخشش تو، ابوحنیفه در میان خلق کسی را ندارد.

۱. «من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم ويسألهم الشفاعة كفر إجماعاً» (ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۱۱۲).

۲. أبشيهي، شهاب الدين محمد، المستطرف في كل فن مستظرف، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲. محمد عاشق الرحمن قادری حبیبی می‌گوید: «سزاوار است برای زائر که بسیار دعا و تضرع و استغاثه و طلب شفاعت و توسل به پیامبر ﷺ کند».^۱
۳. مولوی محمد عمر سربازی^۲ در بیان اختلافات وهابیت با جمهور اهل سنت چنین می‌گوید: «سوم: در خواست شفاعت هنگام حضور به عرض سلام در بارگاه رسالت را روا نمی‌دانند».^۳
۴. مولوی عبدالرحمن ملازهی^۴ شعری در وصف پیامبر اسلام ﷺ گفته و چنین سروده:
- چو طوطی نعت می‌خوانم، چو بلبل زار می‌نالم
به مدحت انگبین کامم، نبی جانم نبی جانم
غلامت عبد رحمانم، شفاعت از تو می‌خواهم
به روز حشر دریابم، نبی جان جانانم^۵

♦ زیارت‌نامه پیامبر و طلب شفاعت

همان‌طور که قبلاً بیان شد، در زیارت‌نامه پیامبر اسلام ﷺ که در کتب علمای حنفی بیان شده است، جواز طلب دعا و طلب شفاعت کاملاً آشکار است. در اینجا قسمت‌هایی از این زیارت‌نامه را نقل می‌کنیم:

قاصدین... الاستشفاع بك إلى ربنا. فإن الخطايا قد قصمت
ظهورنا، والأوزار قد أثقلت كواهلنا، وأنت الموعود بالشفاعة والمقام
المحمود، وقد قال الله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ

۱. «ينبغي للزائر أن يكثر من الدعاء والتضرع والاستغاثة والتشفع والتوسل به (صلى الله عليه وسلم)» (الرحمن، محمد عاشق، پیشین، ص ۸۷-۸۸).

۲. مولوی محمد عمر ملازهی از علمای اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و مؤسس حوزه علمیه منبع العلوم کوه ون سرباز است.

۳. ملازهی، محمد عمر، فتاویٰ منبع العلوم، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. مولوی عبدالرحمن ملازهی از اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه شهرستان چابهار است.

۵. این شعر در همایش مذاهب اسلامی در سال ۱۳۸۹ در شهرستان چابهار سروده شد.

فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۱ و قد جنناك

ظالمین لأنفسنا، مستغفرین لذنوبنا، فاشفع لنا إلى ربك؛

شفیع شدنت نزد پروردگار را خواهانیم. پس به درستی گناهان
پشتمان را شکست و سنگینی آن بر دوش ما گرانی می‌کند و تو
شافع مشفع هستی. به تو شفاعت و مقام محمود وعده داده شده
است و خداوند فرمود: «اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند،
به سراغ تو می‌آمدند و استغفار می‌کردند و پیامبر نیز برای آنها از
خدا طلب آمرزش می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر (بخشنده) و مهربان
می‌یافتند».

این قسمت زیارت‌نامه را علمای زیر بیان کرده‌اند:

۱. عبدالله بن محمود بن مودود موصلی حنفی (م ۸۳۴ق)؛^۲
۲. بهاء‌الدین ابوالبقاء، معروف به ابن‌الضیاء (م ۸۵۴ق)؛^۳
۳. حسن وفاپی شرنبلالی (م ۱۰۶۹ق)؛^۴
۴. الحاجة نجاح الحلبي؛^۵
۵. عبدالحمید طهماز (م ۱۴۳۱ق).^۶

در عبارت دیگر این زیارت‌نامه نیز طلب شفاعت شده که مربوط به کسی است که
وصیت کرده سلامش را به پیامبر ﷺ برسانند که علمای حنفی کیفیت چنین
سلامی را و چنین بیان می‌کنند:

السلام عليك يا رسول الله من فلان بن فلان يستشفع بك الى ربك؛
سلام بر تو ای رسول خدا، از طرف فلان فرزند فلان و او
شفاعت می‌طلبد به وسیله تو به سوی پروردگارت.

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۲. موصلی حنفی، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. قرشی عمری، محمد، پیشین، ص ۳۴۴.

۴. شرنبلالی، حسن بن عمار، نور الإيضاح و نجاه الأرواح، ص ۱۵۵.

۵. حلبي، الحاجة نجاح، فقه العبادات على المذهب الحنفي، ص ۲۷۰.

۶. طهماز، عبدالحمید محمود، پیشین، کتاب الحج، ج ۱، ص ۵۲۳.

این مطلب را علاوه بر علمایی که در بالا ذکر شد، به جز ابن ضیا، گروهی از علمای هند به ریاست نظام الدین بلخی (م ۱۰۳۶ ق) در کتاب *فتاوی الهندیه*^۱ و رشید احمد گنگوهی (م ۱۳۲۳ ق)، از بزرگان دیوبند، در کتاب *زبدۃ المناسک* با ترجمه مولوی عبدالرحمن ملازهی^۲ نیز بیان کرده‌اند.

♦ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، تضاد فکری بین علمای حنفی و وهابیت در بعضی از اقسام توسل کاملاً آشکار است. و نظر حنفیان در این زمینه همسو با دیگر مسلمانان است. در مورد توسل به حق یا جاه اولیا جمع زیادی از علمای حنفی یا خود این‌گونه متوسل شده‌اند یا تأکید بر جواز آن کرده‌اند و اینکه ابن تیمیه به ابوحنیفه نسبت داده که توسل به حق و جاه اولیا حرمت دارد، نسبتی نادرست است، بلکه طبق بیان فقهای حنفی، ابوحنیفه توسل به حق را مکروه می‌دانسته است. اما در مورد توسل و استعانت و استغاثه به اولیای الهی و طلب فیض و شفاعت بعد وفات اولیا بعضی از علمای حنفی در در اثبات یا نفی آن سخن نگفته‌اند و عده زیادی از علمای حنفی در اعصار و مکان‌های متفاوت این موارد را هم جایز شمرده‌اند. زیارت‌نامه پیامبر اکرم و خلیفه اول و دوم که در کتاب‌های معتبر حنفی بیان شده است، از مهم‌ترین شواهد بر تضاد فکری بین وهابیت و مذهب حنفی است.

۱. شیخ نظام و گروهی از علمای هند، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. گنگوهی، رشید احمد، پیشین، ص ۱۴۹.

◆ كتابنامه

١. أبشيهي، شهاب الدين محمد: **المستطرف في كل فن مستظرف**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٩٨٦م.
٢. ابن تيمية حراني، احمد: **مجموع الفتاوى**، محقق: أنور الباز - عامر الجزار، بي جا، دار الوفاء، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٣. ابن إبراهيم سمرقندی، ابوليث نصر بن محمد: **بحر العلوم**، تحقيق: د. محمود مطرجی، بيروت: دارالفکر، بی تا.
٤. ابن الهمام، کمال الدين محمد بن عبدالواحد سيواسي: **شرح فتح القدير**، بيروت: دارالفکر، بی تا.
٥. ابن عابدين، محمدامين: **اجابة الغوث ببيان حال النقباء والنجباء والأبدال والأوتاد والغوث**، تقديم و تحقيق: سعيد عبدالفتاح، قاهره: مكتبة القاهرة، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٦. _____: **حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة**، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ١٤٢١ق.
٧. _____: **رد المختار على الدر المختار**، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ١٤٢١ق.
٨. ابن عبدالوهاب، محمد: **كشف الشبهات**، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٩. _____: **مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبدالوهاب**، تحقيق: عبد العزيز زيد الرومي، محمد بلتاجي. سيد حجاب، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
١٠. آخوند تنگلي، حاج عبدالرحمن: **لزوم الاقتصاد في العمل والاعتقاد (استغاثه)**، سايت حوزه علميه عرفاني عرفان آباد، <http://www.erfanabad.org/fa/>
١١. ارشد، عبدالرشيد: **بزرگ مردان اندیشه و تاريخ**، اقتباس و ترجمه: محمد امين حسين بر، شيخ الاسلام تربت جام، احمد جام، چاپ دوم، ١٣٨٨ش.
١٢. افغاني، شمس الدين بن محمد بن أشرف: **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية**، رياض: دارالصمعي، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٣. الألوسي، سيد محمود: **روح المعاني**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
١٤. بريلوي، احمد رضاخان: **المنظومه السلاميه في مدح خير البريه**، شرح: حسين مجيب المصري، مصر: الدار الثقافيه، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٥. بغدادی قادری، غلام غوث: **حقيقت توحيد و شرک تحرير مستدل از قرآن و سنت**، مترجم مولوی عبدالرحيم رضوی، اروميه: انتشارات حسيني اصل، چاپ اول، ١٣٩٠ش.
١٦. بن باز، عبد العزيز، محمد بن صالح عثيمين: **فتاوى مهمة لمعوم الأمة**، تحقيق: إبراهيم الفارس، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٧. جبرتي، عبدالرحمن بن حسن: **تاريخ عجائب الآثار في التراجم والأخبار**، بيروت: دارالجيل، بی تا.

۱۸. حاجی خليفة، مصطفى بن عبدالله كاتب جلبي قسطنطيني: *كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*، بغداد: مكتبة المثنى، ۱۹۴۱م.
۱۹. حلبی، الحاجة نجاح: *فقه العبادات على المذهب الحنفي*، نرم افزار المكتبة الشاملة.
۲۰. حنفي قادری، احمد رضا خان: *استعانت از محبوبان خدا (برکات الامداد لاهل الاستعداد)*، مترجم: سيد هاشم حسینی قادری، کراچی: دارالاسلام، بی تا.
۲۱. حنفي، محمد بخيت: *تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد*، بی جا، استانبول: مكتبة ايشيق، بی تا.
۲۲. خادمی حنفي، ابوسعید: *بريقة محمودية في شرح طريقة محمدية*، بی جا، مطبعة الحلبي، ۱۳۴۸ق.
۲۳. خفاجی مصری حنفي، شهاب الدين احمد بن محمد بن عمر: *عناية القاضى وكفاية الراضى على تفسير البيضاوي*، بيروت: دارصادر، بی تا.
۲۴. ذهبي، شمس الدين محمد: *سير أعلام النبلاء*، القاهرة: دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
۲۵. الرحمن، سيد طالب: *جماعة التبليغ (في شبه القارة الهندية) عقائد ها-تعريفها*، اسلام آباد: دارالبیان، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۶. _____: *عقائد علماء الديوبنديه*، پاکستان: دارالكتاب و السنه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۷. رشدانی مرغیانی، علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل: *الهداية شرح بداية المبتدي*، المكتبة الإسلامية، بی جا، بی تا.
۲۸. رومی بابر تی، محمد بن محمد: *العناية شرح الهداية*، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۲۹. زبیدی، زین الدین: *التجريد الصريح لأحاديث الجامع الصحيح*، دمشق: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م.
۳۰. زرکلی دمشقی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس: *الأعلام*، دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.
۳۱. زرنندی حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن بن محمد: *نظم درر السمطين*، نرم افزار المكتبة الشاملة.
۳۲. زبلی حنفي، فخرالدين: *تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّلبي*، القاهرة: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ اول، ۱۳۱۳ق.
۳۳. شُبكي، تقي الدين علی: *السيف الصقيل في الرد علي ابن زفيل*، با حاشیه محمد زاهد بن حسن کوثری حنفي، مصر: المكتبة الازهریه للتراث، بی تا.
۳۴. سرهندي مجددي، محمد حسن جان: *الأصول الأربعة في تردید الوهابية*، تحقيق، تعليق: ابو اليراض مولوي حكيم محمد معراج الدين أحمد، استانبول، مكتبة ايشيق، بی تا.
۳۵. _____: *گفتمانی در نقد وهابیت*، مترجم: مولوی عبد الخبیر صمدانی فر، قم: مؤسسه مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۳۶. سکاکی خوارزمی حنفي، يوسف بن أبی بکر: *مفتاح العلوم*، تحقيق: نعيم زرزور، بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۳۷. سندی، محمد عابد: **الصارم المسلول**، تحقیق و تعلیق: محمد جان بن عبد اللہ نعیمی، کراچی: المكتبة المجددية ملیر.
۳۸. _____: **توسل در یک نگاه**، تعلیق و تحقیق: وهبی سلیمان غاوجی، نشر مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۳۹. سهارنپوری، خلیل احمد: **عقائد اهل سنت و جماعت در رد و هابیت و بدعت**، ترجمه المهند علی المفند و خلاصه عقاید علمای دیوبند با تأییدات جدیدہ، سید عبدالشکور ترمذی، مقدمہ و ترجمہ: عبدالرحمن سربازی، چابہار: مدرسه عربیہ اسلامیہ چابہار، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۴۰. _____: **عقائد علماء اهل السنہ الدیوبندیہ**، سید عبد الشکور ترمذی، تحقیق و تعلیق: سید طالب الرحمن، ریاض: مکتبہ فہد، ۱۳۲۶ ق.
۴۱. شیخ نظام و گروہی از علمای ہند: **الفتاویٰ الہندیہ فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفۃ النعمان**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۱ م.
۴۲. ضمیری، محمد رضا: **کتاب شناسی تفصیلی مذاہب اسلامی**، قم: مؤسسہ آموزشی - پژوهشی مذاہب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۴۳. طاشکوبری زَادَہ، عصام الدین: **الشقائق النعمانیۃ فی علماء الدولۃ العثمانیۃ**، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۴۴. طحطاوی، أحمد بن محمد بن اسماعیل: **حاشیۃ الطحطاوی علی مراقی الفلاح**، تحقیق: محمد عبدالعزیز الخالدي، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیۃ، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. طہماز، عبدالحمید محمود: **الفقہ الحنفی فی ثوبہ الجدید**، بیروت: الدار الشامیہ، چاپ دوم، ۱۴۳۰ ق.
۴۶. کلیبولی، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، شیخی زادہ: **مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر**، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م.
۴۷. عثیمین، محمد بن صالح بن محمد: **مجموع فتاویٰ و رسائل**، جمع و ترتیب: فہد بن ناصر بن ابراہیم سلیمان، دارالوطن، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل: **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، تحقیق: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل عسقلانی شافعی، بیروت: دارالمعرفۃ.
۴۹. عینی، بدر الدین: **عمدۃ القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۰. فرغانی مرغینانی، علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل: **بدایۃ المبتدی فی فقہ الإمام أبي حنیفۃ**، أبو الحسن برہان الدین، قاہرہ: مکتبۃ و مطبعۃ محمد علی صبح، بی تا.
۵۱. قادری، شاہ فضل رسول: **سيف الجبار**، مرکز الأبحاث العقائدية.
۵۲. قادری، محمد عاشق الرحمن: **سیوف اللہ الاجلۃ و عذاب اللہ المجدی**، بی جا، مکتبۃ الحقیقۃ، بی تا.
۵۳. قرشی عمری مکی حنفی، محمد بن أحمد بن الضیاء محمد: **تاریخ مکۃ المشرفۃ والمسجد الحرام والمدینۃ الشریفۃ والقبر الشریف**، المحقق: علاء ابراہیم، ایمن نصر، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.
۵۴. قرشی، عبد القادر بن أبی الوفاء محمد بن أبی الوفاء: **الجواهر المضية فی طبقات الحنفیۃ**، تحقیق: میر محمد، کراچی: کتب خانہ، بی تا.

۵۵. کاشانی، علاء الدین أبوبکر بن مسعود بن أحمد: **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، حنفی، بی جا.
۵۶. کشمیری، محمد انور: **فیض الباری علی الصحیح البخاری**، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۲۰۰۵ م.
۵۷. کلاباذی بخاری، ابوبکر محمد بن أبی إسحاق بن إبراهیم بن یعقوب: **التعرف لمذهب أهل التصوف**، حنفی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵۸. کوثری، محمد زاهد: **إرغام المرید فی شرح النظم العتید لتوسل المرید**، قاهره: المكتبة الازهریه للتراث، چاپ اول، بی تا.
۵۹. _____: **پاسخ به پندارهائى توسل**، مقدمه و تصحیح: وهبی سلیمان غاوجی، قم: نشر مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۶۰. کوثری، محمد زاهد، محمد عابد سندى، وهبی سلیمان غاوجی: **محقق القول فی مسألة التوسل و حول التوسل والإستغاثه و کلمة علمیه هادیه فی البدعة وأحكامها**، دمشق: درالبشائر، چاپ اول، ۱۴۲۷ ش.
۶۱. گنگوهی، رشید احمد: **زبدة المناسک**، مترجم، عبدالرحمن ملازهی (سربازی)، چاپهار: مدرسه عربیه اسلامیة، چاپ اول، بی تا.
۶۲. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود: **تفسیر الماتریدی (تاویلات أهل السنة)**، محقق: د. مجدی باسلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ ش.
۶۳. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: **اشعة اللمعات**، تصحیح و تنظیم: عبدالمجید مرادزهی خاشی، زاهدان: فاروق اعظم، ۱۳۸۹ ش.
۶۴. محمد الخرسه، عبدالهادی: **الإسعاد فی جواز التوسل والإستمداد**، دمشق: دارفجر العربیه، ۱۹۹۷ ق.
۶۵. مراد الحسینی، محمد خلیل بن علی: **سلك الدرر فی أعیان القرن الثانی عشر**، بی جا، دارالبشائر الإسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق.
۶۶. مراقی شرنبلالی، حسن بن عمار بن علی: **الفلاح شرح متن نور الإیضاح**، اعتنى به و راجعه: نعیم زررور، المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۶۷. _____: **نور الإیضاح ونجاة الأرواح فی الفقه الحنفی**، محقق: محمد انیس مهران، المكتبة العصرية، ۱۲۴۶ ق.
۶۸. ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن علی: **درر الحکام شرح غرر الأحکام**، دار إحياء الكتب العربية.
۶۹. ملازهی (سربازی)، محمد عمر: **تحقیقی در مورد توسل و نداء غیرالله**، زاهدان: ۱۳۸۱ ش.
۷۰. _____: **فتاواى منبع العلوم**، سرباز، مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۷۱. _____: **مجالس قطب الارشاد**، مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، سرباز، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۷۲. موصلی حنفی، عبدالله ابن محمود: **الاختیار لتعلیل المختار**، تحقیق: عبداللطیف محمد عبدالرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.
۷۳. مهاجر مدنی، محمد زکریا: **فضائل الاعمال**، مترجم: محمد کریم صالح، کویته: مکتبه حنفیه.

۷۴. میدانی دمشقی، عبدالرزاق بن حسن بن إبراهيم بيطار: *حلیة البشر فی تاریخ القرن الثالث عشر*، حققه ونسقه وعلق عليه حفيده: محمد بهجة بيطار، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۷۵. نسفی، أبو البركات عبد الله بن أحمد: *تفسير النسفی (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)*، يوسف علي بدیوی، محیی الدین دیب مستو، بیروت: دارالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.
۷۶. نیشابوری، حاکم محمد بن عبد الله أبوعبدالله: *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، تعلیقات ذهبی در التلخیص، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۷۷. هزاروی، محمد عبدالقیوم: *عقاید اهل سنت و جماعت (پاسخ به سؤالات و شبهات)*، مترجم: محمد ذاکر حسینی بریلوی، بی جا، ۱۳۸۲ش.